



مرکز پژوهش‌های
مجلس شورای اسلامی

گروه کشاورزی

مشخصات گزارش:

تهیه و تدوین کنندگان:
حجت ورمزیاری
پژمان اعلانی بروجنی

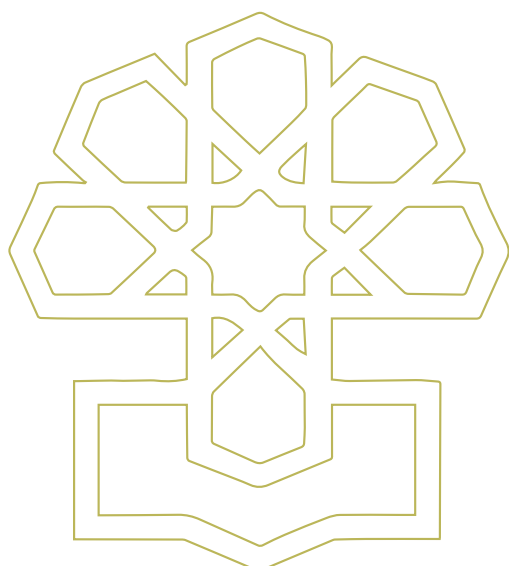
ناظر علمی:
علیرضاهایی

شماره مسلسل:
۲۵۰۱۸۵۰۸

تاریخ انتشار:
۱۴۰۱/۸/۲۲



دفتر مطالعات زیربنایی



نقدی بر سازوکار تدوین و پیاده‌سازی الگوی کشت



مقدمه

تدوین و پیاده‌سازی الگوی کشت در کشور که مورد تأکید اسناد بالادستی و همچنین تکلیف قانون بودجه سال ۱۴۰۱ بوده است، برای سال زراعی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ در دستور کار وزارت جهاد کشاورزی قرار گرفته است. این وزارتخانه نیز در مهرماه سال ۱۴۰۱، از «سند کشت محصولات استان‌ها» برای سال زراعی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ اقدام به رونمایی کرد. یکی از اهداف اصلی مدنظر در این سند، حمایت از توسعه تولید محصولات اساسی با هدف رفع وابستگی به واردات است. گفتنی است پیاده‌سازی الگوی کشت مستلزم جامع‌نگری در همه ابعاد اثرگذار و اثرپذیر است که از جمله آنها می‌توان به خودکفایی، امنیت غذایی، آمایش سرزمین، ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی جوامع، مهارت بهره‌برداران، زیرساخت‌ها و صنایع پشتیبان فراوری، بازاررسانی و تجاری‌سازی اشاره کرد. از طرفی برخی از عوامل بیرونی، از جمله شرایط سیاسی، نوسانات بازارهای جهانی و تغییرات اقلیمی بر تولید بخش کشاورزی اثرگذارند که باید در تدوین الگوی کشت پیشنهادی، آینده‌نگاری تأثیر آنها نیز مدنظر قرار گیرد. در گزارش حاضر به بهانه رونمایی از «سند کشت محصولات استان‌ها» برای سال زراعی ۱۴۰۲-۱۴۰۱، ضمن بیان ایرادهای موجود در روند اجرایی تدوین و پیاده‌سازی الگوی کشت در کشور، به تبیین برخی از مهم‌ترین الزامات اجرایی به منظور دستیابی به سازوکاری برای پایدارسازی الگوی کشت پرداخته شده است.

پیشینه تدوین و پیاده‌سازی الگوی کشت

تدوین و پیاده‌سازی الگوی کشت، به‌عنوان سندی که تعیین‌کننده بخشی از نظام تولیدی بخش کشاورزی مبتنی بر مزیت‌های اقتصادی پایدار؛ سیاست‌های کلان کشور؛ دانش بومی کشاورزان و آمایش منطقه‌ای باشد، یکی از مهم‌ترین اقدامات مدیریتی در راستای تحقق امنیت غذایی در کشور است. اهمیت پیاده‌سازی الگوی کشت در راستای دستیابی به خودکفایی و امنیت غذایی با مدیریت صحیح منابع پایه، در اسناد بالادستی مورد تأکید قرار گرفته است؛ به‌طور ویژه می‌توان به بند «۸» از سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف، ابلاغی ۱۳۸۹/۰۴/۱۵؛ بندهای «الف»، «ت» و «ر» از ماده (۳۵) قانون برنامه ششم توسعه، مصوب ۱۳۹۶/۰۱/۱۶ و بند «۲» از ماده (۶۱) قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، مصوب ۱۳۹۶/۰۱/۱۶ اشاره کرد.

در قوانین بودجه سنواتی نیز ردیف‌هایی تحت عنوان «تدوین برنامه اصلاح الگوی کشت و معیارهای فنی تولید محصولات سالم و ارگانیک» از سال ۱۳۹۰ و «تهیه الگوی کشت ملی منطقه‌ای یا طراحی و اجرای الگوی کشت» از سال ۱۳۹۶، به‌منظور تدوین و پیاده‌سازی الگوی کشت، تعریف شد. علاوه بر این به موجب بند «ب» از تبصره «۸» قانون بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور، مصوب ۱۴۰۰/۱۲/۲۵ وزارت جهاد کشاورزی مکلف به ابلاغ الگوی کشت پس از شش ماه از ابلاغ قانون بودجه شده است.

نقش سیاست‌گذاری و حاکمیتی وزارت جهاد کشاورزی، در تدوین و پیاده‌سازی الگوی کشت نیز در قوانین و مقررات متعدد مورد تأکید قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه می‌توان به ماده (۱۳) «قانون تجدید تشکیلات و تعیین وظایف سازمان‌های وزارت کشاورزی و منابع طبیعی و انحلال وزارت منابع طبیعی» مصوب ۱۳۵۰/۱۱/۱۲؛ ماده (۲۶) «قانون توزیع عادلانه آب» مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۶؛ ماده (۳) «آیین‌نامه اجرایی بهینه‌سازی مصرف آب کشاورزی» مصوب ۱۳۷۵/۰۶/۱۱ و تبصره «۶» ماده (۶) «قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی» مصوب ۱۳۸۹/۰۴/۲۳ اشاره کرد. با وجود تکالیف قانونی ذکر شده و تخصیص اعتباراتی در قالب بودجه‌های سنواتی، موضوع تدوین و پیاده‌سازی الگوی کشت در کشور، به دلایلی از جمله نقصان و ناکارآمدی سیاست‌ها؛ بی‌توجهی به ظرفیت‌های منابع پایه؛ نظام‌مند نبودن توزیع محصولات و غلبه فرهنگ مصرف غلط، به نتیجه مطلوب نرسیده و در حد توصیه باقی مانده است. نتایج مطالعات انجام گرفته در این زمینه نیز به دلیل عدم لحاظ جنبه‌های اجرایی، مانند سیاست‌های حمایتی و تشویقی؛ آموزش و ارتقای مهارت بهره‌برداران؛ ایجاد ساختارها و صنایع پشتیبان جهت بازرسانی؛ تجاری‌سازی و بازاریابی محصولات و نبود ارتباط منطقی با سیاست‌های آمایش سرزمین، مورد توافق سازمان‌های ذی‌ربط نبوده و به همین دلیل، پیاده‌سازی مقطعی الگوی کشت در برخی از مناطق خاص، به نتایج مطلوب نرسیده است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹).^۱

چالش‌های سند الگوی کشت در سال جاری

با رونمایی رسمی از «سند کشت محصولات استان‌ها» برای سال زراعی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ در تاریخ ۱۸ مهرماه ۱۴۰۱، اولین مرحله از پیاده‌سازی الگوی کشت در کشور کلید خورد. به‌منظور اجرایی‌سازی این سند، مشوق‌هایی در قالب یارانه نهاده‌ها، تسهیلات، کمک‌های فنی و اعتباری و حمایت‌های بیمه‌ای در نظر گرفته شده است. در جلسه شورای عالی آب به تاریخ ۱۹ مهرماه ۱۴۰۱ نیز راهبری این موضوع از طریق تشکیل «کمیته ملی اصلاح الگوی کشت» به ریاست معاون اول رئیس‌جمهور به تصویب رسیده است. علاوه بر ایراد در راهبری پیاده‌سازی الگوی کشت در قالب کارگروهی، عدم لحاظ دقیق کلیه الزامات اجرایی و غفلت از الزامات اساسی، امکان عدم دستیابی به اهداف متصور را فراهم می‌کند که در ادامه چالش‌های مربوطه به تفصیل ارائه شده است:

● راهبری موضوع پیاده‌سازی الگوی کشت از سوی کمیته‌ای متشکل از نهادها و دستگاه‌های مرتبط، زیر نظر معاون اول رئیس‌جمهور، مغایر با تکالیف قانونی موجود مبنی بر وظایف ذاتی وزارت جهاد کشاورزی و همکاری سایر دستگاه‌ها و نهادها با این وزارتخانه در زمینه الگوی کشت است. محول کردن امور مرتبط با تدوین و پیاده‌سازی الگوی کشت به کمیته مذکور،

۱. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۹). بررسی چالش‌های الگوی کشت و آب مصرفی کشاورزی. شماره مسلسل ۱۶۹۴۸.

خلاف اصول صحیح اداری بوده و موجب سلب مسئولیت از متولی اصلی خواهد شد؛ به عبارتی با اجرای این امر به صورت کار گروهی، مشخص نیست مسئولیت اصلی با کدام وزارتخانه است و دستگاه‌های مختلف می‌توانند کوتاهی یا ترک فعل خود را متوجه سایرین کنند. تجربه اداره شورایی و کار گروهی بسیاری از امور اجرایی در کشور نیز حاکی از تضعیف مسئولیت‌ها و عدم امکان نظارت دقیق بر عملکرد دستگاه‌هاست. علاوه بر این، تعداد شوراهای عالی، ستادها و کار گروه‌های ملی در کشور به حدی زیاد است که در دوره‌هایی حتی چند سال یکبار هم تشکیل نشده‌اند. مورد بعدی اینکه مقرر شده است چنین ساز و کار نادرستی تا سطح استان‌ها نیز تعمیم یابد؛ به گونه‌ای که برای پیاده‌سازی الگوی کشت در سطح استان‌ها، به جای تفویض موضوع به سازمان‌ها و ادارات کل زیر مجموعه وزارت جهاد کشاورزی در هر استان، چنین مسئولیتی به کار گروه‌های استانی زیر نظر استانداران تفویض می‌شود که چنین تصمیمی را می‌توان از موانع اصلی پیاده‌سازی صحیح و اصولی الگوی کشت قلمداد کرد. بدون شک استاندار و وزارت کشور، با اولویت‌های سیاسی و امنیتی که دارند نمی‌توانند به جای وزارت جهاد کشاورزی پاسخگوی نهادهای نظارتی در تحقق الگوی کشت در سطح استان باشند.

● شاید یکی از مهم‌ترین علل پیش‌بینی تشکیل «کمیته ملی اصلاح الگوی کشت» ایجاد هماهنگی‌های بین‌بخشی و مکلف کردن سایر دستگاه‌های اجرایی به همکاری بیان شود. این در حالی است که اولاً وظیفه تمشیت الگوی کشت دچار خلأ نهادی نبوده و این رسالت قانوناً بر عهده وزارت جهاد کشاورزی قرار دارد و ثانیاً قانونگذار تکالیف هر یک از دستگاه‌ها را مشخص کرده است و مجلس شورای اسلامی یا سایر نهادهای نظارتی می‌توانند در صورت ترک فعل یا تخلف، اقدامات لازم را انجام دهند. یکی از مهم‌ترین مباحث نیز تخصیص بودجه مکفی و البته شفاف و دارای اهداف کمی است که این موضوع نیز موقوف به تشکیل کار گروهی ذیل معاون محترم اول رئیس‌جمهور نیست.

● بخش کشاورزی غیردولتی‌ترین بخش اقتصادی کشور، با حدود چهار میلیون بهره‌بردار است؛ لذا افزایش اختیارات دولت و نگاه از بالا به پایین در موضوع اجرای الگوی کشت و متصل کردن امور مربوطه به بالاترین مقام استان، منجر به عدم دستیابی به نتیجه مطلوب خواهد شد. تجربه ناموفق منحصر کردن دستوری کشت برنج به استان‌های شمالی کشور، مؤید همین موضوع است.

● در شرایطی که اجرای الگوی کشت مستلزم مشارکت تولیدکنندگان با بهره‌گیری از ظرفیت علمی و تجربی دانش‌آموختگان و متخصصان است، مشخص نیست وزارت جهاد کشاورزی برای توانمندسازی تشکلهای و استفاده از ظرفیت ایشان چه برنامه‌ای را در نظر دارد؟ گفتنی است تجربه اجرای «طرح احیای ۵۵۰ هزار هکتار از اراضی استان‌های خوزستان و ایلام» نیز به دلیل عدم لحاظ نقش‌آفرینی تشکلهای و توانمندسازی آنها، نتوانست به اهداف مدنظر در ارتقای بهره‌وری و ایجاد قطب‌های تولید محصولات راهبردی دست یابد.

● تغییر رفتار کشاورزان بدون ایجاد اطمینان از جبران منافع اقتصادی برای ایشان، میسر نخواهد شد به ویژه اینکه کشت محصولات اساسی به جای محصولات غیراساسی معمولاً منافع اقتصادی کمتری برای کشاورزان دربردارد. هر چند تولید محصولات با ارزش افزوده بالا متضمن ریسک و سرمایه‌گذاری بالاتر می‌تواند باشد، ولی در موارد قابل توجهی، کشت محصولات غیراساسی چند برابر کشت محصولات اساسی سود به دنبال دارد. علاوه بر این، در آمد حاصل از کشت محصولات اساسی در بسیاری از موارد، به هیچ‌وجه تکافوی جبران هزینه‌های تأمین نهاده و اجاره اراضی و حصول سود مکفی برای کشاورز را نمی‌دهد. در چنین شرایطی، چنانچه تضامین و سیاست‌های مشخصی برای جبران عدم‌النتفع و خسارت‌های احتمالی کشاورزان اندیشیده نشود؛ بسیج عمومی به‌منظور توسعه تولید محصولات اساسی صورت نخواهد گرفت. در شرایط مذکور که تولید محصولات اساسی مزیت نسبی باشد، طرح‌های اعلامی از سوی وزارت جهاد کشاورزی در قالب الگوی کشت، از جمله اعطای یارانه‌ها و تسهیلات، کمک‌های فنی و اعتباری و حمایت‌های بیمه‌ای از محصولات اساسی چه‌بسا از مسیر اصلی خود منحرف شود و به هدف اصابت نکند.

● افزایش سودآوری محصولات راهبردی و تقویت مزیت نسبی تولید این محصولات، نه از مسیر سرکوب محصولات ویژه و محصولات خاص منطقه‌ای، موضوع ماده (۳۱) قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی، امکان‌پذیر است و نه دولت امکان افزایش چندبرابری قیمت محصولات اساسی را دارد. بلکه راهبرد تقویت مزیت نسبی و سودآوری تولید محصولات اساسی، باید مشتمل بر: ۱. کاهش هزینه تولید؛ ۲. افزایش عملکرد در واحد سطح به‌خصوص بر اساس سهم‌بری

دانش از تولید؛ ۳. افزایش سرانه اراضی تحت کشت این محصولات (با یکپارچه‌سازی) و ۴. توسعه اشتغال غیرکشاورزی برای تولیدکنندگان محصولات اساسی و رونق معیشت جایگزین برای نیروی کار مازاد بخش کشاورزی باشد. شایان ذکر است که در سند الگوی کشت راهبرد مذکور مورد غفلت قرار گرفته است.

● در راستای کاهش آسیب‌پذیری تأمین خوراک دام و طیور، لازم است در تدوین الگوی کشت نیاز بخش دامپروری به اقلام خوراکی، مدنظر قرار گیرد و بین این بخش و بخش‌های زراعت و منابع طبیعی ارتباط مؤثر برقرار شود. به‌عنوان نمونه سهمی برای محصولات زراعی جدید و کم‌آبر مانند سورگوم در خوراک دام و کینوا در تغذیه انسانی در نظر گرفته شود یا اینکه قابلیت‌های مراتع کشور در تولید پایدار علوفه لحاظ شود.

● یکی از الزامات اجرای الگوی کشت، تحویل حجمی آب توسط وزارت نیرو است که در این سند راهکار اجرایی برای آن ارائه نشده است.

● وجود اطلاعات دقیق از منابع آب قابل برنامه‌ریزی سطحی و زیرزمینی به تفکیک دشت‌های کشور، برای تدوین الگوی کشت، منطبق با واقعیت‌های میدانی ضروری است؛ **با این وجود سند فعلی بر اساس برآوردهای غیرواقعی از آب قابل برنامه‌ریزی تدوین شده است.** به‌ویژه اینکه بر اساس همین داده‌های مخدوش، مقرر شده است که حبابه بخش کشاورزی کاهش جدی داشته باشد و این امر تبعات مهمی برای خودکفایی و امنیت غذایی به دنبال خواهد داشت؛ در حوزه اطلاعات اقلیمی، سند الگوی کشت صرفاً بر مبنای اطلاعات هواشناسی سال‌های گذشته تدوین شده است، در حالی که علاوه بر روندهای گذشته باید پیش‌بینی‌های هواشناسی از وضعیت سال آینده نیز در تدوین و به‌روزرسانی آن لحاظ شود.

● با توجه به شواهد میدانی مبنی بر امکان‌پذیری حذف آیش اراضی و با توجه به اینکه سالانه حدود چهار میلیون هکتار از اراضی به‌صورت آیش رها می‌شوند، ضرورت دارد در سند الگوی کشت، تدبیری جدی برای استفاده از این ظرفیت بزرگ، با رعایت ملاحظات پایداری، اندیشیده شود.

● در شرایطی که پایگاه داده‌ای قابل‌اتکایی در خصوص اطلاعات جامع تولید محصولات کشاورزی وجود ندارد، سؤال جدی آن است که چگونه تولیدکنندگان محصولات اساسی از غیراساسی تشخیص داده خواهند شد؟

● باید مشخص شود که الگوی کشت برای چه سطحی (مزرعه، روستا، شهر یا استان) تدوین شده است؟ تناسب اراضی و اقلیم و شرایط اقتصادی-اجتماعی در سطح روستاهای کشور را چگونه وزارت جهاد کشاورزی برای الگوی کشت ارزیابی می‌کند؟

جمع‌بندی

یکی از اهداف اصلی سند الگوی کشت، رفع ناترازی‌های تولید محصولات کشاورزی در کشور است. در این راستا باید به این موضوع توجه داشت که تغییر رفتار کشاورزان به‌سادگی و با اعطای یارانه جزئی و تسهیلات تحقق‌پذیر نیست و نیازمند تدوین برنامه جامع مشتمل بر توانمندسازی، ایجاد اشتغال مکمل در بخش غیرکشاورزی، آموزش مهارت‌های نوین، سرمایه‌گذاری خطرپذیر و تضمین عدم کاهش درآمد کشاورزان در نتیجه تغییر الگوی کشت است. هر چند تدوین الگوی کشت و اقدام برای پیاده‌سازی آن پس از گذشت دهه‌ها، اقدامی شجاعانه و درخور تقدیر است؛ به‌ویژه اینکه مفاهیمی از جمله نظام نوآوری، اقتدار غذایی و استفاده از ظرفیت دیم‌زارها در این سند مطرح شده است. با وجود این، سند الگوی کشت کنونی ظاهراً مبتنی بر این فلسفه بوده است که چنانچه تمشیت الگوی کشت به بالاترین مقامات دولتی پیوند زده شود، می‌توان به دستاوردهای متصوره دست پیدا کرد. این در حالی است که باید برنامه جامعی برای پشتیبانی از کشاورزانی که برای رفع وابستگی کشور به واردات محصولات اساسی اقدام به کشت این محصولات می‌کنند، تدوین و اجرا شود. ضعف مزیت نسبی تولید محصولات اساسی در مقایسه با تولید محصولات غیراساسی، پاشنه آشیل سند تدوین شده خواهد بود؛ **لذا اتخاذ راهبرد افزایش سودآوری و مزیت نسبی تولید محصولات اساسی، امری بسیار ضروری است.**

راهبرد تقویت مزیت نسبی و سودآوری تولید محصولات اساسی، باید مشتمل بر: ۱. کاهش هزینه تولید؛ ۲. افزایش عملکرد در واحد سطح؛ ۳. افزایش سرانه اراضی تحت کشت این محصولات (با یکپارچه‌سازی) و ۴. ایجاد فرصت‌های شغلی مکمل

برای تولیدکنندگان باشد. یکی از مهم‌ترین مسیرهای تحقق راهبرد فوق، استقرار مناطق ویژه خودکفایی در محصولات اساسی در اراضی مستعد، تحت مدیریت شرکت‌های دانش‌بنیان و با اتخاذ سیاست‌های کارآمد حمایتی است. توضیح اینکه در وضعیت کنونی، اعتبارات خودکفایی در محصولات اساسی در سراسر سرزمین فارغ از توجه لازم به استعداد و قابلیت اراضی پراکنده شده و نمی‌تواند جهش دانش‌بنیان در تولید محصولات اساسی را رقم بزند. کشاورزان در بسیاری از موارد حتی در مستعدترین کانون‌های تولید یک محصول اساسی نمی‌توانند به‌موقع مثلاً به کود خاص یا خدمات مشاوره علمی و سایر خدمات توسعه کسب و کار دسترسی داشته باشند و این امر سبب کاهش عملکرد آنها در تولید محصولات اساسی می‌شود. لذا در وهله اول باید بهترین اراضی و مناطق کشاورزی کشور که بالاترین قابلیت را برای تولید محصولات اساسی دارند، شناسایی کرده و تولید در آنها با مدیریت یکپارچه و دانش‌بنیان، مبتنی بر فناوری‌های روز و با رعایت تناوب و تنوع کشت به‌منظور حفظ کیفیت خاک در این مناطق، انجام شود.

از سوی دیگر در برنامه اقدام الگوی کشت، طرح‌های مشخصی باید برای نوسازی نظام‌های بهره‌برداري مانند تعاونی‌های تولید، شرکت‌های سهامی زراعی و غیره به‌منظور پر کردن خلأ دولت و ارائه پشتیبانی مداوم به کشاورزانی که الگوی کشت را رعایت می‌کنند (در زمینه فروش محصول، تأمین کود و سم و...) پیش‌بینی شود. همچنین برای بهبود عملکرد و کاهش هزینه‌های تولید در واحد سطح محصولات اساسی و رعایت بهتر ملاحظات ایمنی غذایی (باقی‌مانده سموم و نیترات و سایر آلاینده‌ها در محصولات اساسی)، باید برنامه قابل ارزیابی در زمینه استفاده کارآمد از ظرفیت دانش‌آموختگان مجرب کشاورزی، در هدایت الگوی کشت مبتنی بر سهم‌بری دانش از تولید طراحی شود. علاوه بر موارد فوق، ملاحظه اساسی دیگری نیز در تدوین و اجرای سند الگوی کشت باید در نظر گرفته شود. به این نحو که سند مذکور نه تنها باید نیاز کشور را به واردات محصولات اساسی برطرف کند، بلکه باید ارزیابی بخش کشاورزی و توان صادراتی آن و نیز معیشت کشاورزان را بهبود بخشد. تأکید بر توسعه تولید محصولات راهبردی نباید منجر به غفلت از تولید محصولاتی شود که کشور در زمینه صادرات آنها دارای مزیت بالایی بوده است. وضع تعرفه‌های بالا بر صادرات این محصولات می‌تواند تبعات منفی بر معیشت تولیدکنندگان آنها و نیز ارزیابی داشته باشد؛ ضمن اینکه هر زمینی مستعد کشت محصولات اساسی نیست. لذا باید از ابزارهای سیاستی به‌نحوی استفاده کرد که سبب تولید هوشمندانه محصولات اساسی با توجه به استعداد اراضی شود.

با توجه به موارد پیشنهادی، وزارت جهاد کشاورزی باید برنامه اقدام جامعی را که دارای اهداف قابل اندازه‌گیری در دوره‌های زمانی سه‌ماهه باشد، برای اجرای الگوی کشت به کمیسیون کشاورزی، آب، منابع طبیعی و محیط زیست مجلس شورای اسلامی ارائه دهد. همچنین لازم است سند تدوین شده برای نقد و بررسی و اصلاح و تکمیل در اختیار دانشگاه‌ها و سایر مراکز علمی-پژوهشی قرار گیرد. در باب تمشیت الگوی کشت نیز هر چند سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و وزارت نیرو باید نقش خود را ایفا کنند، ولی مجلس در وهله اول، وزارت جهاد کشاورزی را به‌عنوان متولی پاسخگو می‌شناسد؛ به عبارتی از آنجایی که قانوناً تدوین و پیاده‌سازی الگوی کشت تکلیف وزارت جهاد کشاورزی است، جلب هماهنگی سایر دستگاه‌های مرتبط، نباید از طریق گره زدن امور به بالاترین مقامات در سطوح ملی و استانی، به اختلال در اجرای طرح و از بین رفتن امکان نظارت مجلس منجر شود.

با عنایت به اینکه اجرای الگوی کشت نیازمند اقدامات مختلف در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فنی است، لذا به‌جای تشکیل کمیته مذکور زیر نظر معاون اول رئیس‌جمهور، پیشنهاد می‌شود کمیته‌ای در وزارت جهاد کشاورزی متشکل از معاونت‌های مرتبط؛ تشکل‌ها؛ بانک کشاورزی؛ سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی؛ سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران؛ شرکت مادر تخصصی صندوق حمایت از توسعه سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی؛ سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی؛ نماینده‌های وزارت نیرو، بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه، شکل گرفته و به‌طور هماهنگ به پیشبرد موضوع بپردازند. در غیر این صورت هیچ‌کدام از اجزای فوق‌الذکر به تنهایی قابلیت اجرایی ندارند. بر همین مبنا، پیاده‌سازی الگوی کشت در سطح استان‌ها نیز باید به‌سازمان‌ها و ادارات کل زیرمجموعه وزارت جهاد کشاورزی در استان‌ها تفویض شود؛ نه کار گروه‌های استانی زیر نظر استانداران. در عین حال از آنجایی که سیاست‌های کلان اقتصادی، مانند سیاست‌های ارزی، تعرفه‌ای، اعتباری و... بر اجرای الگوی کشت مؤثر هستند، باید در این سیاست‌ها توجه جدی به موضوع الگوی کشت صورت گیرد و منابع کافی برای آن در اختیار وزارت جهاد کشاورزی قرار گیرد. در این راستا دستگاه‌های مرتبط نیز باید طبق قانون وظایف خود را انجام دهند؛ از جمله اینکه وزارت نیرو مکلف است وفق ماده (۲۶) قانون توزیع عادلانه آب، بر اساس الگوی کشتی که وزارت جهاد کشاورزی ارائه می‌دهد، حقایق‌ها را تعیین کند و اجازه ندارد بدون هماهنگی با وزارت جهاد کشاورزی به کاهش حقایق‌های کشاورزی اقدام کند.